

ریشه‌یابی تفسیر ابن‌سینا از آیه نور در تفاسیر صحابه و تابعین و بررسی اثرگذاری آن بر تفاسیر بعدی

محمد میری^۱، علی سفیدیان^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۴)

چکیده

این پژوهش به بررسی تفسیر سنیوی آیه نور، نه به روش فلسفی و با زبان فیلسوفان بلکه با استناد به تفاسیر صحابه و تابعین و با بهره‌گیری از مبانی تفسیر اجتهادی برخاسته است. بسیاری از صحابه و تابعین در اقدامی هماهنگ، هم‌سو با برخی قرائات، تفسیری انفسی از آیه نور ارائه داده و سخن از ایمان و مراتب آن در تفسیر خود به میان آورده‌اند. ابن‌سینا نیز تفسیری انفسی از آیه نور ارائه داده و با بهره‌گیری از ادبیات فلسفی، سخن از عقل انسانی و مراتب آن به میان آورده است. از آنجاکه «عقل» در یک اصطلاح فلسفی، معادل «ایمان» در عرف شریعت است، می‌توان تفسیر سنیوی از آیه نور را بازسازی‌شده تفاسیر صحابه و تابعین و کاملاً هم‌سو با محتوای آن تفاسیر دانست. از سوی دیگر، ویژگی‌ها و امتیازات این تفسیر ابن‌سینا موجب شد تا پس از وی توسط بسیاری از مفسران و حکما مورد تکرار و تأکید قرار گیرد و حتی برخی مفسران، با الهام‌گیری از روش و محتوای تفسیر سنیوی آیه نور، به تفسیر برخی دیگر از آیات قرآن بپردازند. هرکدام از موارد پیش‌گفته، می‌تواند گواهی بر درستی تفسیر بوعلی از آیه نور باشد.

کلید واژه‌ها: آیه نور، ابن‌سینا، تفسیر فلسفی، تفسیر صحابه، تفسیر تابعان.

m.miri57@ut.ac.ir

۱. استادیار دانشکده معارف دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

S.ali4579123@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی امام حسین (ع)، تهران، ایران؛

۱. مقدمه و بیان مسئله

این پژوهش، محققان حوزه تفسیر را به نگاهی دوباره به میراث تفسیری حکیمان مسلمان فرا می‌خواند. هرچند بسیاری از محققان، روش تفسیر فلسفی را به رسمیت نمی‌شناسند اما در یک نگاه منصفانه و به دور از افراط و تفریط، ضمن پذیرش برخی اشکالات، نمی‌توان و نشاید برخی محاسن این روش را نیز انکار کرد.

پژوهش پیش‌رو با نشان‌دادن ریشه‌های محتوایی تفسیر سینیوی از آیه نور در تفاسیر صحابه و تابعین و همچنین با بررسی گستره اثرگذاری تفسیر سینیوی از این آیه بر مفسران پسین، به دنبال پاسخ به منتقدانی است که یک‌سره همه آنچه در نظریات تفسیری فیلسوفان هست را از باب تحمیل بر قرآن دانسته و از دایره تفسیر خارج می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که منتقدان روش تفسیر فلسفی مطرح می‌کنند فاصله داشتن تفسیر فیلسوفان از شریعت است. به باور آن‌ها فیلسوفان در تفاسیر خود، بدون در نظر گرفتن محتوای شریعت و آیات قرآن آراء فلسفی را بر آیات قرآن تحمیل می‌نمایند.ذهبی در مقام تبیین و تحلیل روش فلسفی تفسیر، همین اشکال را بر تفسیر بوعلی از آیه نور به طور خاص مطرح کرده و به نوعی او را متهم به ترجیح دادن و تحمیل سخنان امثال افلاطون و ارسطو بر کلام الله می‌کند. (ذهبی، ۲/ ۴۲۹)

این اشکال اگرچه ممکن است بر مواردی از تفاسیر فلسفی وارد باشد اما حداقل در تفسیر سینیوی آیه نور جایگاهی ندارد. محتوای تفسیر خاصی که از آیه نور توسط ابن‌سینا مطرح شد و سپس توسط سایر فلاسفه و دیگر مفسران تکرار و دنبال شد نه تنها از اصول و مبانی شریعت فاصله ندارد بلکه - چنانکه به تفصیل خواهد آمد - هم‌سویی معناداری با برخی تفاسیر صحابه و تابعین دارد و این همراهی و هم‌سویی می‌تواند مهر تأییدی بر درستی این تفسیر باشد.

ابن‌سینا به تفسیر آیه نور عنایت ویژه‌ای داشته و در مواردی از آثار خود به تفسیر آیه

نور پرداخته است. وی در کتاب مهم اشارات و تنبیهات در توضیح مراتب عقل انسانی به تفسیر آیه نور توجه داشته و باز در رساله اثبات النبوات - در آنجا که به تاویل چند آیه و آموزه دینی پرداخته است - دوباره تفسیری نزدیک به همان مطالب اشارات را در تفسیر آیه نور تکرار کرده است. (ابن‌سینا، رساله نبوات، ۱۲۵)^۱

بوعلی در اشارات، مراتب مطرح در آیه نور (النور، ۳۵) را بر مراتب کمال عقلی انسان و مسائل پیرامونی آن تطبیق داده است. او «مشکاة» را به «عقل هیولانی»، «زجاجة» را به «عقل بالملکه»، «مصباح» را به «عقل بالفعل»، «شجرة» را به «فکر»، «زیتونة» را به «حدس»، «يَكادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» را به «قوه قدسیه»، «نار» را به «عقل فعال» و «نورعلی نور» را به «عقل مستفاد»^۲ تفسیر می‌کند. ابن‌سینا با این تفسیر، تطابق و تناسب مراتب مدرج مذکور در آیه نور را با مراتب کمال عقلی انسان به خوبی تبیین نمود. (نصیرالدین طوسی، ۴۴۸/۲؛ سعادت مصطفوی، ۱۷۹) پس از بررسی، روشن خواهد شد که شیخ‌الرئیس با این تفسیر، محتوای همان تفسیری را که از سوی بسیاری از صحابه و تابعان، در تطبیق مضمون مدرج آیه نور بر مراتب کمالی انسان مطرح شده بود بازسازی و بر اساس یافته‌های فلسفی، بومی‌سازی کرده است.

۲. پیشینه تحقیق

نخستین تفسیر فلسفی از آیه نور، از جانب ابن‌سینا ارائه گردید و محتوای این تفسیر، پس از وی توسط بسیاری فیلسوفان، عارفان و حتی مفسران به انحاء گوناگون و با الهام‌گیری از وی تکرار شد که تفسیر غزالی در رساله مشکاة الانوار و تفسیر ملاصدرا در

۱. او همچنین اشاره‌هایی گذرا و قریب به همان تفسیر را در کتاب مبدأ و معاد/ ۱۱۷ و رساله موسوم به فعل و انفعال/ ۲۲۴ و در برخی اشعار خود در دیوان ابن‌سینا / ۱۳۵ داشته است.

۲. از نگاه فلاسفه، مراتب عقل انسان، از مرحله عقل هیولانی آغاز شده و در مرتبه بعد به مرحله عقل بالملکه و پس از آن به مرتبه عقل بالفعل می‌رسد و مرتبه عقل مستفاد (که در صورت اتصال عقل انسان به عقل فعال، قابل حصول است) کامل‌ترین مرتبه عقلی بشر است. (برای توضیح بیشتر نک. ابن‌سینا، المبدأ و المعاد/ ۹۷؛ ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ۲۲۶/۱)

اثر جداگانه‌ای که با همین نام نگاشت، دو نمونه بارز آن است.

در دوران معاصر نیز مقالات متعددی پیرامون تفسیر حکما و خصوصاً ابن سینا از آیه نور منتشر شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «تفاوت تأویلی آیه مبارکه نور از منظر ابن سینا و ملاصدرا» نوشته منا فریدی خورشیدی و فاطمه سلیمانی، «تفسیر آیه نور از منظر ابن سینا و داراشکوه» نوشته هادی وکیلی و همکاران، «جایگاه آیه نور در فلسفه اسلامی» نوشته محمدرضا ابراهیم نژاد و «آیه نور در چشم‌انداز عالمان اسلامی» نوشته حسین لطیفی. حسن عاصی نیز کتابی با عنوان «التفسیر القرآنی و اللغة الصوفیة فی فلسفة ابن سینا» دارد که در آن به شکل خاص، به تفاسیر بوعلی و از جمله تفسیر آیه نور پرداخته است.

پژوهش‌ها و اعلام نظرهایی که تاکنون پیرامون تفسیر سبنوی آیه نور صورت گرفته یا در فضای حکمت و فلسفه بوده و طبیعتاً از موضع قبول، به آن نگاه داشته‌اند و یا در فضای تفسیری بوده و به جهت نبود اطلاع کافی از مبانی و آموزه‌های فلسفی، به دیده انکار، به آن نگرسته‌اند. این پژوهش اما در صدد آن است که نه در فضای فلسفه و بر اساس مبانی حکمی و یا تطبیق با دیدگاه حکما، بلکه در میدان تفسیر اجتهادی و بر اساس قواعد آن، در یک مطالعه تطبیقی، به ارزیابی این تفسیر برخیزد؛ بنابراین جنبه نوآوری پژوهش پیش‌رو آن است که تفسیر سبنوی آیه نور را نه از دیدگاه فلسفی بلکه بر اساس قواعد پذیرفته شده در علم تفسیر اجتهادی، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۳. ارزش سخن صحابه و تابعان در تفسیر

کمتر مفسری را می‌توان یافت که در کار خود به هیچ وجه نگاهی به آراء تفسیری صحابه و تابعان نداشته باشد. سیوطی تأکید می‌کند که دانشمندان تفسیر برآنند که بهترین منبع برای فهم و تفسیر قرآن، ابتدا خود قرآن است و پس از آن، احادیث قرار داشته و در ادامه، تفاسیر صحابه و سپس تفاسیر تابعان قرار می‌گیرد. (سیوطی، التحبیر فی علم التفسیر، ۱۲۸) البته دیدگاه‌ها درباره میزان اعتبار تفاسیر صحابه و تابعان، متفاوت است.

مرحوم آیه الله معرفت در عین حالی که صحابه را مصون از خطا نمی‌داند روایات تفسیری صحابی‌ان طراز اول را در صورتی که دارای سند صحیحی بوده و پس از بررسی سندی، مورد نقد محتوایی قرار گیرد خالی از اعتبار نمی‌داند. (معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ۹۸/۱). وی هنگام برشمردن مهم‌ترین صحابه طراز اولی که به عنوان مفسر شناخته شده باشند و روایات تفسیری قابل توجهی از ایشان نقل شده باشد، به چهار نفر می‌رسد که از غیر ایشان به ندرت روایات تفسیری نقل شده است. به گفته استاد معرفت، این چهار نفر به تفسیر قرآن شهره بوده و از جهت جایگاه علم به معانی قرآن، پنجمی در رتبه ایشان وجود ندارد و آنها عبارتند از: امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) - که سرآمد و داناترین آنهاست - عبد الله بن مسعود، ابی بن کعب و عبد الله بن عباس. (همانجا، ۹۸/۱؛ همو، التفسیر و المفسرون، ۲۱۰/۱) ایشان همچنین مطالعه نظرات تفسیری تابعان را از باب بررسی و تحقیق در مسائل - و نه صرف تقلید و تبعّد - امری ضروری می‌داند؛ زیرا آنان به زمان نزول قرآن نزدیک‌تر بوده و پای درس صحابه، تفسیر آموخته بودند، صحابه‌ای که از پیامبر اکرم علم قرآن را فرا گرفته بودند.^۱ (همو، التفسیر الاثری الجامع، ۱۲/۱) آیه الله جوادی آملی نیز بر این باور است که روایات تفسیری صحابه و تابعان می‌تواند زمینه‌ساز برداشت‌های بهتر تفسیری باشد.^۲ (جوادی آملی، ۲۳۲/۱ - ۲۳۳)

در ادامه، به برخی از مهم‌ترین تفاسیر صحابه طراز اول و تابعان آنها از آیه نور پرداخته و خواهیم دید که تفسیر سینوی از این آیه با سبک و سیاق این تفاسیر نیز همسویی معنادار و قابل توجهی دارد.

۱. برای تحقیق بیشتر درباره نگاه آیه الله معرفت به این موضوع رجوع کنید به (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۲۹۷/۱) و همچنین رجوع شود به مقاله مقایسه ارزش تفسیری اخبار صحابه و تابعان و روایات اهل بیت (علیهم السلام) در التفسیر الاثری الجامع.

۲. برای تحقیق بیشتر پیرامون آراء گوناگون درباره ارزش و اعتبار تفاسیر تابعان رجوع شود به (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۴۲۳/۱) و همچنین رجوع شود به باب رابع کتاب «تفسیر التابعین» نوشته محمد بن عبدالله خضیری با عنوان «الباب الرابع قيمة تفسیر التابعین و أثره».

۴. هم‌سویی محتوای تفسیر انفسی ابن سینا از آیه نور با محتوای انفسی تفاسیر صحابه و تابعان

چنانکه برخی مفسران گفته‌اند تفاسیر ارائه شده از آیه نور را می‌توان به دو بخش کلی «تفسیر آفاقی» و «تفسیر انفسی» تقسیم نمود (نظام الاعرج، ۵/۲۰۵؛ ملاصدرا، تفسیر، ۳۷۹/۴؛ آملی، ۵۴۶/۲). محتوای تمثیلی این آیه براساس تفسیر آفاقی از آن، اشاره به چگونگی نور خداوند در آسمان‌ها و زمین دارد و اما براساس تفسیر انفسی، اشاره به مراتب وجودی انسان خواهد داشت. برخی مفسران به هر دو تفسیر آفاقی و انفسی آیه نور توجه داشته و آیه را از هر دو جهت، تفسیر و تبیین کرده‌اند (برای نمونه نک. طبری، ۱۰۵/۱۸؛ طبرسی، ۲۲۴/۷؛ بیضاوی، ۱۰۷/۴ و...). چنانکه به تفصیل خواهد آمد، بسیاری از صحابه و تابعان، تفسیری انفسی از آیه نور ارائه داده‌اند.^۳ از مجموع تفاسیر انفسی که از آن‌ها باقی مانده است چنین به دست می‌آید که آن‌ها هر کدام از مفردات مذکور در آیه نور، یعنی «مشکات»، «مصباح»، «زجاجه»، «کوکب دُرّی» و «شجره مبارکه» را اشاره به مرتبه‌ای از مراتب کمالی وجود عبد مؤمن و مسائل پیرامونی آن دانسته‌اند؛ بنابراین تفسیر انفسی آیه نور، ابتکار ابن سینا نیست بلکه ریشه در صدر تاریخ تفسیر دارد و گویا تفسیر سینیوی آیه نور، متأثر از همین دست تفاسیر بوده است.

سیاق مدرّج و دارای مراتب آیه نور، به ضمیمه محتوای انفسی آن (که از تفاسیر صحابه به دست می‌آید) حتی مفسری همچون ابن قیم جوزیه را - که در سلفی‌گری و ارادت ویژه به ابن تیمیه و مخالفت تام با حکما و عرفا زبانزد است^۴ - نیز بر آن داشت تا

۱. نظام‌الدین اعرج می‌نویسد: لِلآیَةِ تَأْوِيلَانِ: أَحَدُهُمَا مِنْ عَالَمِ الْآفَاقِ وَالْآخَرُ مِنْ عَالَمِ الْإِنْفُسِ.

۲. ملاصدرا می‌نویسد: وَلَهَا تَأْوِيلَانِ آخِرَانِ أَحَدُهُمَا فِي عَالَمِ الْآفَاقِ وَالْثَانِي فِي عَالَمِ الْإِنْفُسِ.

۳. ناگفته نماند که این تفسیر انفسی ریشه در برخی قرائت‌های خاص از آیه نور دارد، چنانکه ابی بن کعب این آیه را به شکل «مثل نور من آمن به» (ابن‌ابی‌حاتم، ۲۵۹۴/۸؛ طبرانی، ۴۳۳/۴) و «مثل المؤمن» (طبری، ۱۰۵/۱۸) قرائت کرده است؛ و چنانکه ابن مسعود آیه را به شکل «مثل نوره فی قلب المؤمن» (ماتریدی، ۵۶۴/۷؛ بغوی، ۴۱۵/۳) قرائت کرده است. این قرائت‌ها به روشنی، محتوای آیه نور را از جهت آفاقی به جنبه انفسی سوق می‌دهد.

۴. برای تحقیق بیشتر درباره ابن قیم جوزی و آراء ضد فلسفی و عرفانی او رک به مقاله آقای نجیب مایل هروی در دانشنامه جهان اسلام (جمعی از نویسندگان، ۴/مقاله ۱۶۶۴).

مانند ابن‌سینا و بسیاری دیگر از مفسران، این آیه را اشاره به درجاتی از تکامل انسان در مراتب باطنی خود بداند. او مشکات را مَثَلِ «صدر»، زجاجة را مَثَلِ «قلب»، مصباح را مَثَلِ «نور قلب» و زيت و شجرة را مَثَلِ «وحي» که ماده روشنی‌بخش قلب است دانسته و در ادامه، فراز «نور علی نور» را اشاره به مؤمنی می‌داند که در قلب وی نور وحی، به نور فطرتش ضمیمه شده و کمال روشنائی را برایش فراهم آورده است. (ابن‌قیم جوزیه / ۳۸۹-۳۹۲) می‌بینیم که ابن‌قیم جوزیه با همه گرایش‌های سلفی‌گری و ضدفلسفی که دارد تحت تأثیر قرائت و تفسیر ابی‌بن‌کعب، همان محتوایی را در تفسیر آیه نور، به زبان ساده عرفی مطرح می‌کند که ابن‌سینا به زبان فلسفی خود به دنبال ارائه آن است.

درواقع می‌توان گفت: آنچه که بیشتر موجب بی‌مهری برخی نسبت به تفسیر سینیوی آیه نور شده است بدینی به حکما و عدم آشنایی آن‌ها با وادی فلسفه و ادبیات ویژه آن است. صدرالمتألهین بر این نکته تأکید دارد که «عقل» و مراتب آن (از عقل هیولانی تا عقل مستفاد) در اصطلاح فلسفه و حکمت الهی، همان «ایمان» و مراتب آن در عرف و اصطلاح شریعت است. (ملاصدرا، تفسیر، ۲۶۲/۱-۲۶۴) اگر به این نکته اساسی صدراپی توجه کافی داشته باشیم خواهیم فهمید که میان تفسیر صحابه و تابعانی که در تفسیر آیه نور، سخن از مراتب کمال انسان در ایمان دارند^۱ با تفسیر ابن‌سینا که سخن از مراتب کمال انسان در عقل دارد تفاوت چندانی وجود ندارد.

در ادامه، به ترتیب زمانی، تفاسیر صحابه و تابعان از آیه نور را که هم‌سو و نزدیک به محتوای تفسیر سینیوی است مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ریشه داشتن تفسیر بوعلی در تفاسیر اصیل و نخستین، روشن‌تر شود:

۴-۱. تفسیر ابی‌بن‌کعب از آیه نور

ابی‌بن‌کعب (م ۳۰) صحابی بزرگ و مفسر برجسته که به «سید القراء» و «سید

۱. بررسی تفصیلی هر کدام از این تفاسیر، در ادامه می‌آید.

المسلمین» مشهور بود (ابن سعد، ۳۷۸/۳-۳۸۱) هم‌سو با قرائت خاصی که از آیه نور دارد، تفسیری ارائه داده که طبری آن را چنین نقل می‌کند: این آیه بیان‌گر چگونگی نور مؤمن است به این ترتیب که مشکات، اشاره به صدر و سینه مؤمن بوده و مصباح، اشاره است به قرآن و ایمانی که در آن سینه جای می‌گیرد و زجاجه نیز اشاره به قلب او است که پس از روشنی گرفتن از مصباح قرآن و ایمان، همانند «کَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» درخشان و نورانی می‌شود و به این ترتیب مراد از شجره مبارکه در این آیه، اخلاص و عمل صالح خواهد بود که مایه اولیه این نور مبارک است و درنهایت، حال چنین مؤمنی «نورٌ عَلَى نَورٍ» و مستغرق در نور خواهد بود، زیرا او از نور آمده، به نور می‌رود و عاقبتش نیز با نور در روز قیامت همراه خواهد بود. (طبری، ۱۰۷/۱۸) پس از طبری برخی دیگر از مفسران نیز همه یا بخش‌هایی از تفسیر ابی بن کعب را آورده‌اند (ابن‌ابی‌حاتم، ۲۵۹۶/۸؛ طبرانی، ۴۳۶/۴؛ ماتریدی، ۵۶۶/۷؛ میبیدی، ۵۳۵/۶ و...).

در میان تفاسیر صحابه و تابعان، تفسیر ابی بن کعب، بیشترین همراهی و هم‌سویی را با تفسیر سبنوی از آیه نور دارد تا جایی که می‌توان تفسیر ابن‌سینا را تبیینی دیگر و برداشتی فیلسوفانه از تفسیر ابی به شمار آورد.^۱ هر کدام از این دو با ادبیات متناسب با خود، به تطبیق مراتب کمالی انسان بر مراتب مدرج در آیه نور پرداخته‌اند و به دیگر سخن، ابی در ارائه تفسیر انفسی خود از آیه نور از اصطلاحات و زبان شریعت بهره برد و ابن‌سینا همان محتوا را با اصطلاحات و زبان فلسفی، بازسازی و بازنویسی کرد. ابی بن کعب لسان و سیاق تمثیل در آیه را به تبیین مراتب تکامل وجودی انسان در تقرب به خداوند تفسیر کرد و وقتی که بوعلی محتوای مبحث فلسفی تکامل وجودی انسان در مراتب عقل را - که مهم‌ترین ملاک‌مثنائی تکامل انسان است (مطهری، ۱۹۵/۲۳) - مطابق با این محتوای

۱. نگارنده، پیش از این در مقاله «بررسی نگاه حکما و اهل معرفت به تفسیر «مفتاح الغیب» در آیه ۵۹ سوره انعام» به این نکته اشاره داشته است که فیلسوفان و عارفان مسلمان تلاش کرده‌اند به عمق معنای عرفی و عوامانه‌ای که عموم مردم و مفسران از آیات قرآن دارند راه یابند و لذا تفاسیر و تحلیل‌های آن‌ها در این باب این امتیاز را دارد که دقیق‌تر و علمی‌تر از سایرین به آموزه‌های قرآنی نظر داشته‌اند. (میری / ۱۰۹)

قرآنی می‌بیند طبیعی است که به عنوان یک فیلسوف مسلمان، به وجد آمده و آن را به عنوان نمونه‌ای از شواهد هم‌سویی قرآن و برهان در آثار خود تکرار نماید.

۴-۲. تفسیر ابن عباس

عبدالله ابن عباس (م ۶۸) مشهورترین صحابی مفسر قرآن کریم است که به سبب دانش فراوانش به «ترجمان القرآن» و «ربانی امت» لقب یافته است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۲۶/۴-۱۲۷ و ۱۳۰) در تفسیر ابن عباس، آیه نور مثلی برای بیان چگونگی نور هدایت و ایمان در قلب مؤمن است.^۱ او فراز «مَثَلُ نُورِهِ» را تفسیر می‌کند به «مَثَلُ هُدَى اللَّهِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ»^۲ (مکی بن حموش، ۵۰۹۷/۸؛ طبری، ۱۰۶/۱۸) و مشکات را اشاره به کالبد مؤمن و مصباح را اشاره به قلب او می‌داند: «عن ابن عباس و مجاهد: أنه مَثَلُ لِلْمُؤْمِنِ، غير أن المصباح و ما فيه مَثَلُ فؤاد المؤمن و المشكاة مَثَلُ الجوف.» (مکی بن حموش، ۵۱۰۰/۸).

بر پایه این تفسیر، همچنانکه روغن مرغوب زیتون، در بالاترین سطح آمادگی برای اشتعال و نورافشانی است و به محض رسیدن به آتش، روشنایی و درخشش آن مضاعف می‌شود، قلب مؤمن نیز با عمل به هدایت الهی به بالاترین آمادگی برای روشنایی می‌رسد و به محض دریافت علم - آن‌گونه که روغن آن‌چنانی، به محض رسیدن به آتش روشن می‌شود - روشن شده و مستغرق در «هدایت بر هدایت» و «نور بر نور» می‌گردد.^۳ چنانکه روشن است محتوای این تفسیر نیز هماهنگی معناداری با تفسیر ابن‌سینا دارد.

۱. ... و معنى هذا القول مروى عن ابن عباس فهو مثل ضربه الله لنور الهدى و الإيمان فى قلب المؤمن. (مکی بن حموش، ۵۰۹۲/۸)

۲. این تفسیر ابن عباس، هم‌سو با قرائت ابی بن کعب و ابن مسعود بوده و با روایتی که در تفسیر قمی آمده است می‌تواند مورد تأیید قرار بگیرد: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع: ... «مَثَلُ نُورِهِ» مَثَلُ هُدَاهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ. (قمی، ۱۰۳/۲)

۳. و قال ابن عباس: هذا مثل نور الله و هداة فى قلب المؤمن كما يكاد الزيت الصافى يضىء قبل أن تمسه النار، فإن مسته النار ازداد ضوءاً على ضوءه كذلك يكاد قلب المؤمن يعمل بالهدى قبل أن يأتيه العلم، فإذا جاءه العلم ازداد هدى على هدى و نوراً على نور ... ثم قال: نُورٌ عَلَى نُورٍ يعنى إيمان المؤمن و عمله. (ثعلبی، ۱۰۶/۷؛ همچنین نک. بغوی، ۴۱۸/۳ و سیوطی، ۴۸/۵).

ابن عباس در این تفسیر بر آن است که قلب مؤمن، به خاطر نور ایمانی که در آن جای گرفته، مَثَل نور الهی است. این قلب با عمل به هدایت الهی، تکامل یافته و در نهایت بر اثر رسیدن به علم، به مرتبه «نور علی نور» و «روشنایی بر فراز روشنایی» می‌رسد. با کمی تأمل می‌توان آثار و ردّ پاهای محتوای این تفسیر را در تفسیر سینیوی مشاهده کرد. ابن عباس گفت: «شعله‌ور شدن روغن زیتونی که در نهایت صفا است به محض رسیدن به آتش»، اشاره است به مرتبه کمال نورانیتی که در قلب مؤمن با رسیدن به علم حاصل می‌شود. ابن سینا نیز معادل فلسفی همین محتوا را در تفسیر خود گنجانده و «نار» را بر عقل فعال و «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» و «نورٌ عَلَى نُورٍ» را بر قوه قدسیه و عقل مستفاد - که بالاترین سطح کمالی عقل انسانی است - تطبیق داد. نتیجه آن که ابن سینا در این تفسیر خود، چیزی فراتر از تفسیر ابن عباس نگفته و بلکه همان محتوا را با زبان و ادبیات فلسفی، بازسازی کرده است.

ع-۳. تفسیر سعید بن جبیر

از سعید بن جبیر (م ۹۵) که از بزرگان تابعین و بلکه عالم‌ترین آن‌ها است (ادنه‌وی / ۱۰) نیز نظیر همان تفسیر ابن عباس از آیه نور نقل شده است: «و قال ابن جبیر والضحاك: «مَثَلُ نُورِهِ» مثل نور المؤمن كمشكاة.» (مکی بن حموش، ۸ / ۵۰۹۵؛ طبری، ۱۸ / ۱۰۶) برخی این تفسیر ابن جبیر را در قالب روایت وی از ابن عباس نقل کرده‌اند: «قال سعید بن جبیر عن ابن عباس: مثل نوره الذي أعطى المؤمن.» (میبدی، ۶ / ۵۳۲؛ بغوی، ۳ / ۴۱۵) بنابراین می‌توان گفت سعید بن جبیر در تفسیر این آیه، متأثر از ابن عباس بوده و تفسیر او از این جهت، همان نزدیکی که محتوای تفسیر ابن عباس با تفسیر سینیوی داشت را دارا است.

ع-۴. تفسیر مجاهد بن جبر مکی

مجاهد (م ۱۰۴ ق) که او را داناترین تابعان در تفسیر دانسته‌اند،^۱ «مَثَلُ نُورِهِ» را مَثَل

۱. برای آشنایی بیشتر با جایگاه مهم مجاهد در تفسیر تابعان نک. ذهبی و همکاران، ۴۵۱/۳ و معرفت، التفسیر الأثری الجامع، ۱/ ۱۰۸.

مؤمن، تفسیر کرده و مشکلات را در این آیه، اشاره به کالبد مؤمن و مصباح و آنچه بعد از آن آمده را اشاره به قلب او می‌داند: «عن ابن عباس و مجاهد: أنه مثل للمؤمن، غير أن المصباح و ما فيه مثل فؤاد المؤمن و المشكاة مثل الجوف.» (مکی بن حموش، ۸ / ۵۱۰۰). بنابراین مجاهد نیز در تفسیر انفسی که از آیه نور ارائه داده است مفردات مذکور در سیاق تمثیلی آیه نور را بر مراتب وجود انسان از کالبد، قلب و... تطبیق داده است و از این جهت شباهت فراوانی به تفسیر سینوی می‌رساند.

۴-۵. تفسیر ضحاک بن مزاحم هلالی

ضحاک بن مزاحم هلالی، ابوالقاسم خراسانی (م ۱۰۵) دارای دو تفسیر کبیر و صغیر بوده و از تابعان بزرگ به‌ویژه سعید بن جبیر روایت کرده و از اصحاب امام زین‌العابدین علیه‌السلام شمرده می‌شود. (معرفت، التمهید، ۹ / ۳۸۵) ضحاک نیز در تفسیر خود، فراز «مَثَلُ نُورِهِ» را به «نور المؤمن» تفسیر کرده است: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: ثنا يَحْيَى بْنُ الْيَمَانِ، عَنْ أَبِي سَنَانٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ الضَّحَّاكِ فِي قَوْلِهِ: مَثَلُ نُورِهِ قَالَ: نور المؤمن. (طبری، ۱۸ / ۱۰۶؛ مکی بن حموش، ۸ / ۵۰۹۵) بنابراین او نیز توضیح آیه را به سوی تفسیر انفسی و تبیین مراتب کمالی انسان سوق داده است.

۴-۶. تفسیر حسن بصری

از حسن بصری (م ۱۱۰) که از تابعان دارای تفسیر به شمار می‌آید، (ذهبی و همکاران، ۵۶۴/۴؛ معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱ / ۳۷۱) در تفسیر آیه چنین نقل شده است که: «قال الحسن: معناه مثل القرآن في قلب المؤمن كمشكاة هذه صفتها.» (مکی بن حموش، ۸ / ۵۱۰۰) سهل تستری (م ۲۸۳ ق) تفسیر کامل‌تری از حسن بصری نقل کرده است. طبق این نقل، حسن بر این باور بوده که سیاق تمثیل در این آیه برای اشاره به قلب مؤمن و نور توحید در آن است. او نور را در این آیه، مَثَلِ نور قرآن دانسته که در مصباح معرفت، قرار

گرفته و فتیله این مصباح، فرائض و اعمال صالح بوده و روغن و سوخت آن اخلاص است و این مصباح با این ویژگی‌ها نور اتصال را به ارمغان خواهد آورد به گونه‌ای که هر چه درجه اخلاص و عمل به فرائض بیشتر شود میزان شدت نور این مصباح نیز بیشتر می‌شود.^۱

حسن بصری نیز در این تفسیر انفسی، سیاق تمثیلی آیه نور را بر مراتب تکاملی انسان تطبیق داده است. تعلق خاطر عرفانی حسن بصری موجب شد تا او در تفسیر خود، رنگ و روی بیشتری از عرفان را جلوه‌گر کرده با استفاده از زبان و ادبیات عرفانی، مراتب کمال انسان را توضیح دهد. «قلب المؤمن»، «ضیاء التوحید»، «سراج المعرفة»، «الإخلاص»، «الصفاء»، «الحقیقة» و از همه مهم‌تر «نور الاتصال» اصطلاحاتی است با بار و اشباعات روشن عرفانی که حسن بصری در تفسیر آیه نور، از آن‌ها بهره برده است. منظور از «نور الاتصال» نور فنا و وصول الی الله است که در واقع بالاترین قله کمال سلوکی - عرفانی انسان به شمار می‌آید.^۲

این نکته در اینجا قابل توجه است که از نظر عارفان، نقطه اوج کمال انسانی، به فنا و وصول و اتصال به حق متعال است در حالی که از دیدگاه فیلسوفان، قله اوج انسان، رسیدن به مرتبه عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال است. این تفاوت را در دو «تفسیر عرفانی حسن بصری» و «تفسیر فلسفی ابن سینا» از آیه نور می‌توان مشاهده کرد؛ یعنی هر دو تفسیر، پس از آن که سبک و سیاق تفسیر انفسی دارند و پس از آن که هر دو، تمثیل مذکور در آیه را بیان مراتب تکاملی انسان دانسته‌اند، حسن بصری به خاطر تعلقات عرفانی خود، مرتبه «نور علی نور» را به مرتبه فنا و «اتصال به حق متعال» تفسیر کرده و بوعلی به خاطر تعلقات فلسفی خود، مرتبه «نور علی نور» را به مرتبه عقل مستفاد و «اتصال به عقل فعال» تفسیر

۱. قال الحسن البصری: عنی بذلک قلب المؤمن و ضیاء التوحید... و قال: النور مثل نور القرآن مصباح، المصباح سراجہ المعرفة و فتیلته الفرائض و دهنه الإخلاص و نوره نور الاتصال. فکلما ازداد الإخلاص صفاء، ازداد المصباح ضیاء و کلما ازداد الفرائض حقیقة ازداد المصباح نورا. (تستری/۱۱۲)

۲. نگارنده، مرتبه کمالی «فنا» در عرفان اسلامی را در دو مقاله «بررسی مراحل سلوکی «تخلیه»، «تحلیه»، «تجلیه» و «فنا» در عرفان اسلامی» و «هفت مرحله اساسی سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی» توضیح داده است.

کرده است. به هر روی، آنچه در اینجا مهم است تشابه و هماهنگی تفسیر سینوی با تفسیر حسن بصری در تطبیق مراتب کمال انسان بر آیه نور است.

۷-۴. تفسیر قتاده بن دعامة

قتاده (م ۱۱۷) نیز از مهم‌ترین تابعان اهل تفسیر به شمار می‌آید. (بابایی، ۱۹۲) سیوطی تفسیر قتاده از آیه نور را چنین نقل می‌کند که: مراد از فراز «مَثَلُ نُورِهِ» مَثَل نور خداوند در قلب مؤمن است. در واقع، خداوند این مَثَل را برای اشاره به قرآن به کار برده و مراد آن است که: از جانب خداوند برای مردم، نور و هدایت الهی آمده است و مؤمن، کتاب خدا را می‌شنود و از تعالیمش بهره برده و به آن عمل می‌کند و به این ترتیب، به سوی کمال می‌رود.^۱ به این ترتیب، قتاده در تفسیر انفسی خود از آیه نور در مقام تبیین مراتب تکاملی انسان به زبان ساده و عرفی است و همین محتوا را ابن‌سینا نیز در تفسیر خود، با ادبیات علمی مخصوص به خود تبیین نموده است.

۸-۴. تفسیر سدّی

اسماعیل بن عبدالرحمن ابو محمد قرشی کوفی (متوفای ۱۲۸)، از تابعان بزرگ تابعان شمرده می‌شود. تفسیر او جزو بزرگ‌ترین منابع تفسیر نقلی به شمار می‌رود و شیخ طوسی، سدّی را در زمره صحابه امام صادق علیه السلام شمرده و با عنوان «مفسر قرآن» از او یاد کرده است. (شیخ طوسی، ۱۶۰؛ معرفت، التمهید، ۳۸۸/۹) سدّی نیز در تفسیر این آیه چنین گفته است: «مثل نوره الّذی فی قلب المؤمن». (طبرانی، ۴/۴۳۳) روشن است که این گفته وی متأثر از قرائت خاص ابن مسعود از آیه به شکل «مثل نوره فی قلب المؤمن» است.

۱. و أخرج عبد الرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر عن قتادة رضی الله عنه مَثَلُ نُورِهِ قَالَ مَثَل نور الله فی قلب المؤمن كَمِشْكَاةٍ... هذا مثل ضربه الله للقرآن أی قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ و هدی متظاهر ان المؤمن یسمع کتاب الله فوعاه و حفظه و انتفع بما فیہ و عمل به فهذا مثل المؤمن. (سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ۵/۴۹). برخی از مفسران تنها تفسیر قتاده از «مَثَلُ نُورِهِ» به «مثل نور الله فی قلب المؤمن» را بدون توضیحات او نقل کرده‌اند. (مکی بن حموش، ۵۰۹۸/۸).

همچنین قبلاً عباراتی شبیه عبارت سدی از ابن عباس (مثل هدی الله فی قلب المؤمن) و قتاده (مثل نور الله فی قلب المؤمن) نیز گذشت.

سدی نیز همانند برخی صحابه، هر کدام از «کَوَّكِبٌ دُرِّيٌّ»، «الزجاجة» و «المشكاة» را بر مراتب کمالی انسان تطبیق کرده و در توضیحی متفاوت، چگونگی ساطع شدن این نور کمال از مراتب بالایی به مراتب پایین تر و در نتیجه، روشن و نورانی شدن سراسر وجود انسان و راه نداشتن معصیت و گناه به این وجود نورانی را تبیین نموده است.^۱ این تفسیر انفسی از آیه نور نیز از آن جهت که در مقام تبیین مراتب کمالی وجود انسان و تطبیق آیه نور بر آن مراتب است می تواند پشتوانه و مؤیدی برای تفسیر سینوی باشد.

۴-۹. تفسیر زید بن اسلم

زید (م ۱۳۶) در زمره تابعان صاحب تفسیر بوده و از امام باقر و امام صادق علیه السلام نیز نقل حدیث کرده است. (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۴۱۸/۱) او هم فراز «مَثَلُ نُورِهِ» از آیه نور را به «مَثَلُ نُورِهِ الَّذِي هُوَ الْقُرْآنُ فِي الْقَلْبِ» تفسیر کرده (طبرسی، ۲۲۴/۷) و به این ترتیب، توضیح آیه را به سوی تفسیر انفسی و تبیین مراتب کمالی انسان سوق داده است.

۴-۱۰. تفسیر ابو هریره

هر چند طبق روایاتی ابو هریره (م ۵۹) در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرد خوش نام و قابل اطمینانی نیست اما از او هم در تفسیر آیه نور مطلبی رسیده است که می توان آن را نیز هم راستا با تفاسیر پیش گفته از سایر صحابه و تابعان تحلیل کرد؛ و خود این هم سویی، مؤیدی بر راست و درست بودن تفسیر او در این خصوص است. او مشکات را اشاره به صدر

۱. حدثنا عبدالله بن سليمان، ثنا الحسين بن علي بن مهران، ثنا عامر بن الفرات، ثنا أسباط عن السدي الزجاجة كأنها كوكب دري فالزجاجة هي القلب والمشكاة هي الصدر، فلما دخل هذا المصباح في الزجاجة فأضاء، فكذلك أضاء القلب، ثم خرج من الزجاجة فأضاءت المشكاة فكذلك أضاء الصدر، ثم نزل الضوء من الكوة فأضاء البيت، فكذلك نزل النور من الصدر فأضاء الجوف كله فلم يدخله حرام. (ابن أبي حاتم، ۲۵۹۸/۸)

و سینه، زجاجه را اشاره به قلب و مصباح را اشاره به روح دانسته است (همدانی / ۲۶۲) و به این ترتیب مراتب مذکور در آیه نور را به مراتب مترتب در وجود انسانی تفسیر کرده است. گویا به خاطر همین بدنامی ابوهریره است که ملاصدرا بدون آن‌که نامی از وی ببرد تفسیر او را به عنوان مؤید تفسیر انفسی خود از آیه نور می‌آورد^۱ (ملاصدرا، تفسیر، ۳۶۸/۴) به هر حال اگر حکیم صدرا از تفاسیر انفسی گویا و روشن صحابه موجهی همچون ابی بن کعب و ابن عباس و بسیاری از بزرگان تابعان که اشاره به آن‌ها گذشت، باخبر بود نیازی به استشهاد به تفسیر ابوهریره نمی‌یافت؛ هرچند تفسیر ابوهریره نیز هنگامی که به پیوست تفاسیر پیش‌گفته، باشد می‌تواند تا حدودی موردنظر و استشهاد قرار گیرد.

۵. گستره اثرگذاری تفسیر سینیوی از آیه نور بر مفسران

تا این بخش از پژوهش، ریشه‌های محتوایی تفسیر ابن‌سینا در تفاسیر پیشین از صحابه و تابعان دنبال شد؛ و اما در این قسمت نوبت به بررسی میزان تأثیرگذاری تفسیر سینیوی بر تفاسیر پسین می‌رسد.

گستره این اثرگذاری را می‌توان به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم تقسیم نمود. منظور از اثرگذاری مستقیم آن است که در برخی تفاسیر عیناً همان تفسیر سینیوی به عنوان یکی از تفاسیر مطرح برای آیه نور ذکر شده است و منظور از اثرگذاری غیرمستقیم آن است که برخی مفسران با الهام از تفسیر سینیوی، محتوای مبحث فلسفی مراتب عقل انسانی را بر برخی دیگر از آیات قرآن نیز تطبیق داده‌اند.

۵-۱. اثرگذاری مستقیم تفسیر سینیوی از آیه نور بر مفسران و حکما

دایره تفسیر سینیوی آیه نور، به نوشته‌های ابن‌سینا محدود نشده و همواره برخی در فلسفه و یا در تفسیر به آن توجه داشته‌اند و بارها در این دو ساحت، به نقل و بررسی آن پرداخته‌اند.

۱. البته صدر المتألهین برای تفسیر انفسی این آیه به قرائت ابن مسعود نیز استشهاد نموده است (ملاصدرا، تفسیر، ۳۵۰/۴ و ۴۱۴).

۵-۱-۱. دامنه اثرگذاری تفسیر سینیوی در آثار تفسیری

فخررازی در تفسیر کبیر خود، تفسیر ابن سینا را به عنوان یکی از تفاسیر رسمی آیه نور نقل کرده است. (فخررازی، ۳۸۸/۲۳) پس از وی، بیضاوی نیز در تفسیر خود بدون آن‌که نامی از بوعلی بیاورد تفسیر او را به عنوان یکی از وجوه تفسیری آیه نور مطرح کرده (بیضاوی، ۱۰۸/۴) و شارحان بیضاوی به تبیین و توضیح آن پرداخته‌اند. (شیخ‌زاده، ۲۳۰/۶؛ خفاجی، ۶۰/۷؛ قونوی، ۳۷۹/۱۳) از دیگر تفاسیری که تفسیر سینیوی را منعکس کرده‌اند می‌توان از تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، (نظام الاعرج، ۱۹۷/۵) زبدة التفاسیر، (کاشانی، ۵۱۴/۴) کنز الدقائق و بحر الغرائب، (قمی مشهدی، ۳۰۳/۹) و تفسیر مظهری (پانی‌پتی، ۵۳۳/۶) نام برد. همچنین علامه مجلسی نیز این تفسیر را به مناسبت و به نقل از بیضاوی در بحارالانوار نقل کرده است. (مجلسی، ۲۲/۴)

به این نکته نیز باید توجه داشت که برخی مفسران به نقد تفسیر بوعلی پرداخته‌اند؛ چنانکه آلوسی این تفسیر را مبتنی بر فلسفه یونانی و به دور از شریعت دانسته است. (آلوسی، ۳۶۵/۹) که البته با توضیحاتی که در صدر پژوهش گذشت معلوم شد که محتوای تفسیر سینیوی چیزی جز محتوای تفاسیر صحابه و تابعان را در دل خود ندارد.

۵-۱-۲. دامنه اثرگذاری تفسیر سینیوی در آثار حکما

پس از بررسی اجمالی دامنه اثرگذاری تفسیر سینیوی در آثار تفسیری، نوبت به بررسی حیطه اثرگذاری تفسیر سینیوی در آثار فیلسوفان می‌رسد. شخصیت مهم و اثرگذار شیخ‌الرئیس در حوزه فلسفه موجب شده تا فلاسفه و حکما معمولاً به سخنان وی به دیده احترام بنگرند. غیاث‌الدین منصور دشتکی در رساله‌ای که در تفسیر سوره هل اُتی نوشته است به مناسبت، تفسیر ابن سینا بر آیه نور را نقل کرده و تلاش می‌کند آن را تکمیل کرده و برخی اشکالات مطرح شده بر آن را برطرف نماید و درنهایت می‌کوشد تا تفسیر بهتری از آیه نیز ارائه دهد. او پس از تحلیل و تبیین تفسیر سینیوی می‌نویسد: «هذا إتمام لما رآه الرئیس و

أَجْمَلَ وَأَهْمَلَ إِتْمَامَهُ وَالشَّارْحُونَ تَبَلَّبُوا فِيهِ. ثُمَّ إِنِّي أَرَىٰ وَجْهًا أَوْجَهُ وَأُولَىٰ وَأَشْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَحْرَىٰ...» (دشتکی، ۱۴/۱).

صدر المتألهین نیز تفسیر ابن‌سینا را در خلال تفسیر خود بر آیه نور، به عنوان یکی از وجوه تفسیری این آیه نقل کرده است. (ملاصدرا، تفسیر، ۳۸۰/۴)

حکیم سبزواری هم در بخش علم النفس شرح منظومه خود در مقام تبیین مراتب عقلی انسان، تفسیر انفسی ابن‌سینا از آیه نور را نقل کرده و در ادامه، مطالبی را نیز در باب تفسیر آفاقی این آیه می‌افزاید. (سبزواری، شرح المنظومه، ۱۷۲-۱۷۷) حکیم سبزواری همچنین در پاسخ به سؤال ملا اسماعیل عارف بجنوردی درباره تفسیر آیه نور، بدون آن‌که نام ابن‌سینا را برد تفسیر او را به عنوان یکی از تفاسیر حکمی از آیه نور مطرح می‌کند. (سبزواری، رسایل، ۴۲۱/۲)

عبدالرزاق کاشانی نیز با آنکه در کتاب تأویلات خود بنا بر ارائه تفسیری عرفانی از قرآن دارد در تأویل آیه نور، تأثراتی از تفسیر ابن‌سینا داشته است. (کاشانی، ۷۵ / ۲)

۵-۲. اثر گذاری غیر مستقیم تفسیر سینوی از آیه نور بر مفسران

برخی مفسران از تفسیر سینوی آیه نور، الهام گرفته و با استفاده از روش تنقیح مناط، محتوای مبحث فلسفی مراتب عقل انسانی را بر برخی دیگر از آیات قرآن نیز تطبیق داده‌اند. روشن است که بوعلی برای نخستین بار این تطبیق را در قالب تفسیر آیه نور ارائه داد و اگر این فتح باب توسط او انجام نمی‌گرفت معلوم نبود بعدی‌ها بتوانند در این مسیر، به راحتی قدم بردارند. در ادامه به نمونه‌هایی از تفاسیر الهام گرفته از تفسیر سینوی آیه نور که در ذیل برخی آیات دیگر مطرح شده اشاره خواهیم داشت:

فخر رازی در تفسیر آیه «أَوْ مِنْ كَانِ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (الانعام، ۱۲۲) چهار مرحله «أَوْ مِنْ كَانِ مَيِّتًا»، «فَأَحْيَيْنَاهُ»، «جَعَلْنَا لَهُ نُورًا» و «يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» را به ترتیب، به چهار مرحله تکاملی عقل انسان یعنی عقل هیولانی،

عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد تفسیر کرده است. روشن است که این تفسیر خاص با بهره‌گیری از مبحث فلسفی مراتب چهارگانه عقل انسانی از عقل هیولانی تا عقل مستفاد، الهام گرفته از روح تفسیر سینوی آیه نور است زیرا بوعلی نخستین کسی است که به تطبیق این مبحث فلسفی با قرآن توجه نشان داد. به‌هرروی، این تفسیر خاص از آیه ۱۲۲ سوره انعام پس از فخررازی نیز از سوی بسیاری مفسران، تکرار شده است. (نظام الاعرج، ۱۵۷/۳؛ جزایری، ۸۶/۲؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۳۶۷/۳؛ عاملی، ۱۵/۴)

ملاصدرا نیز در تفسیری قریب به تفسیر فوق، آیه «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (البقره، ۲۸) را به مراتب عقلی انسان تفسیر می‌کند. او «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا» را اشاره به مرتبه عقل هیولانی و «فَأَحْيَاكُمْ» را اشاره به عقل بالفعل و «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» را اشاره به مرتبه عقل مستفاد دانسته است. (ملاصدرا، تفسیر، ۱۹۴/۵)

نظام‌الدین اعرج از دیگر مفسرانی است که در تفسیر چندین آیه از قرآن به مراتب کمال عقل انسانی اشاره داشته است. او هرکدام از انهار چهارگانه بهشتی^۱ یعنی نهر آب، نهر شیر، نهر خمر و نهر غسل را در تفسیری، به ترتیب، اشاره به عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد دانسته است. (نظام الاعرج، ۶/۱۳۲) و در تفسیر سوره تین هرکدام از «التَّيْنِ»، «الزَّيْتُونِ»، «طُورِ سِينِينَ» و «هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» را به عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد تفسیر کرده و حتی در نظر داشته که رساله‌ای جداگانه در این باب به نگارش در آورد. (همانجا، ۵۲۵) او همچنین در تفسیر آیه «طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (الانشقاق، ۱۹) (نظام الاعرج، ۶/۴۷۲) و در تفسیر سوره ناس (همانجا، ۶۰۵) نیز کلام خداوند را به نوعی، اشاره به همان مراتب عقل دانسته است.

عبدالرزاق کاشانی نیز افزون بر آن‌که برخی موارد تفسیر سینوی از آیه نور را عیناً در تأویلات خود آورده است و اشاره به آن قبلاً گذشت، به‌طور غیرمستقیم نیز از محتوای

۱. در آیه پانزدهم سوره محمد آمده است: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى».

تفسیر سینیوی متأثر بوده و با استفاده از آن محتوا در مواردی به تفسیر آیات پرداخته است؛ برای نمونه، در تفسیر آیه «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» (الحجر، ۱۶) «بُرُوجًا» را اشاره به مراتب چهارگانه عقل - از مرتبه عقل هیولانی تا مرتبه عقل مستفاد - دانسته است. (کاشانی، ۳۵۲/۱) آلوسی نیز این تفسیر کاشانی را نقل کرده است. (آلوسی، ۲۹۷/۷) کاشانی همچنین در تأویلی که از آیات ابتدایی سوره مریم ارائه می‌دهد می‌نویسد: زکریای روح در مرتبه استعداد عقل هیولانی - که پایین‌ترین مرتبه عقل است - از خداوند استمداد جسته، وارثی را طلب می‌کند تا وراثت آل یعقوب - یعنی عقل فعال - شود و با اتصال به عقل فعال، مرتبه عقل مستفاد - که بالاترین مرتبه کمال عقل است - شکوفا شود. (کاشانی، ۶/۲)

۶- نتایج مقاله

- ۱-۶. تفسیر ابن‌سینا از آیه نور یک تفسیر ارائه‌شده به روش فلسفی است و آن‌ها که نگاه خوش‌بینانه‌ای به فلسفه ندارند طبیعتاً به تفسیر فلسفی نیز نگاه انتقادی خواهند داشت. آن‌ها بر این باورند که فیلسوفان در تفاسیر خود، بدون در نظر گرفتن مبانی و آموزه‌های دینی، آراء فلسفی خود را بر آیات قرآن تحمیل می‌نمایند.
- ۲-۶. اشکال «تحمیل بر قرآن» در تفسیر سینیوی آیه نور جایگاهی ندارد، زیرا پس از تحلیل و بررسی در این پژوهش روشن شد که محتوای تفسیر مزبور نه تنها از اصول و مبانی شریعت فاصله ندارد بلکه هم‌سوئی فراوانی با تفاسیر بسیاری از صحابه و تابعان دارد.
- ۳-۶. به این ترتیب روشن شد که محتوای تفسیر ابن‌سینا از آیه نور، یک تفسیر شاذّ که از سوی یک فیلسوف بی‌خبر از قرآن و تفاسیر آن مطرح شده باشد نیست. محتوای تفسیر سینیوی، هم‌سوئی معناداری با نگاه مفسران متعدد از صحابه و تابعان دارد.
- ۴-۶. پیش از بوعلی بسیاری از صحابه و تابعان نیز سیاق تمثیلی آیه نور را تبیینی از مراتب تکاملی انسان در ایمان دانسته‌اند. برخی همچون ابی‌بن‌کعب، ابن‌عباس، حسن

بصری و قتاده با تفصیل نسبتاً بیشتری به تطبیق مفردات تمثیل مذکور در آیه بر مراتب و لوازم کمال انسان در ایمان و تقرب به خداوند پرداخته‌اند و دیگران نیز با برخی اشاره‌های گذرا به اصلی‌ترین نقاط همین تفسیر، توجه نشان داده‌اند.

۵-۶. با توجه به نکته‌ای که تصریح به آن از ملاصدرا گذشت که «عقل» در اصطلاح و قاموس فلسفه، معادل «ایمان» در اصطلاح و عرف شرع و دین است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ابن‌سینا در تفسیر آیه نور که سخن از مراتب عقل انسان دارد در واقع همان محتوای تفاسیر صحابه و تابعان را که سخن از مراتب ایمان دارند با لسان و روش فلسفی بیان داشته و با ادبیات متناسب با حکمت الهی، بازسازی کرده است.

۶-۶. تفسیر سینوی آیه نور، از سویی مؤید به تفاسیر متعددی است که پیش از وی با محتوایی هماهنگ، از بسیاری از صحابه و تابعان نقل شده و از دیگر سو، مستظهر به تفاسیری است که پس از او به دیده قبول، به آن نگریسته و آن را نقل کرده و ادامه داده و حتی محتوا و روح آن را در سایر آیات قرآن نیز مطرح ساخته‌اند.

۷-۶. همان‌گونه که گذشت، دامنه اثرگذاری تفسیر سینوی را از چند جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد و تفسیری که این دامنه گسترده از قبول را با خود دارد به این راحتی قابل رد کردن نخواهد بود. حداقل به احترام خیل مفسرانی که این تفسیر را تلقی به قبول کرده‌اند لازم است منتقدان، با تحصیل مقدمات لازم، نگاه دوباره‌ای به آن داشته باشند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌حجر العسقلانی، الاصابه، به کوشش علی محمد و دیگران، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵.
۳. ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸.
۴. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، المبدأ و المعاد، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل، تهران، ۱۳۶۳.
۵. همو، دیوان ابن‌سینا (مجموعه قصائد)، تحقیق و ترجمه و تعلیق: نورالدین عبدالقادر و الحکیم هنری جاهیه، مکتبه فراریس - مطبعة فونطانا، الجزائر، ۱۹۶۰ م.
۶. همو، رساله فی اثبات النبوات و تأویل رموزهم و امثالهم، انتشارات دار العرب، قاهره، بی تا (الف).
۷. همو، رساله فی الفعل و الانفعال و اقسامهما (رسایل ابن‌سینا)، بیدار، قم، بی تا (ب).
۸. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض، ۱۴۱۹ ق.
۹. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، تفسیر القرآن الکریم المعروف بالتفسیر القيم، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. آملی، حیدر بن علی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، نور علی نور، قم، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. ادنوی، احمد بن محمد، طبقات المفسرین، مکتبه العلوم و الحکم، مدینه منوره، ۱۴۱۷.
۱۳. بابایی، علی‌اکبر، تاریخ تفسیر قرآن کریم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷.
۱۴. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. پانی‌پتی، ثناءالله، التفسیر المظهری، مکتبه رشديه، کوئته (پاکستان)، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، دار الکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف به تفسیر الثعلبی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۹. جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله، عقود المرجان فی تفسیر الن، نور وحی، قم، ۱۳۸۸.
۲۰. جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۲۱. جواد آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، قم، ۱۳۷۸.
۲۲. خفاجی، احمد بن محمد، حاشیه الشهاب المسماة عناية القاضی و كفاية الراضی علی تفسیر البیضاوی، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون - لبنان - بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. دشتکی، منصور بن محمد، تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل أتى، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۱.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، حمدان، نذیر، معروف، بشار عواد، صاغر جی، مامون محمد، ارنالو ووط، شعیب، زیبق، ابراهیم، بوشی، اکرم، و دیگران، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۴.
۲۵. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۶. سبزواری، هادی بن مهدی، رسایل حکیم سبزواری، مصحح: جلال‌الدین آشتیانی، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۶.
۲۷. همو، شرح المنظومه، نشر ناب، تهران، ۱۳۶۹.
۲۸. سعادت مصطفوی، حسن، شرح اشارات و تنبیهاً نمط سوم، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۷.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، التخبیر فی علم التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

۳۰. همو، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، میقات، تهران، ۱۳۶۳.
۳۲. شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی، حاشیه محیی‌الدین شیخ‌زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی، دار الکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، مصحح: محمد خواجوی، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی (موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه))، تهران، ۱۳۶۶.
۳۴. همو، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، بیدار، قم، ۱۳۶۱.
۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، دار الکتاب الثقافی، اردب (اردن)، ۲۰۰۸ م.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، کتاب‌فروشی صدوق، تهران، ۱۳۶۰.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۴۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان چاپ و انتشارات)، تهران، ۱۳۶۸.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. قنوی، اسماعیل بن محمد، حاشیه القنوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیه ابن‌التمجید، دار الکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۴۳. کاشانی، عبدالرزاق، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۴۴. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، زیدة التفاسیر، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۲۳ ق.
۴۵. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات اهل السنه (تفسیر الماتریدی)، دار الکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار^{علیهم‌السلام}، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۴۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۲۳: انسان کامل)، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۸۹.
۴۸. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، الجامعة الرضویه للعلوم الإسلامیه، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
۴۹. همو، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۸۸.
۵۰. همو، التفسیر الأثری الجامع، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۸۷.
۵۱. مکی بن حموش، الهدایة إلى بلوغ‌النهاية، جامعة‌الشارقة، کلیة الدراسات العلیا و البحث العلمی، شارجه، ۱۴۲۹ ق.
۵۲. میری، محمد، «بررسی نگاه حکما و اهل معرفت به تفسیر «مفاتیح‌الغیب» در آیه ۵۹ سوره انعام»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۳۱، سال هشتم پاییز ۱۳۹۶.
۵۳. مبدی، احمد بن محمد، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۵۴. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، شرح‌الإشارات و التنبيهات (طوسی)، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶.
۵۵. نظام‌الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دارالکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۵۶. همدانی، عین‌القضاات، تمهیدات، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۷۳، چاپ چهارم.